

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الرحیم.

بحثی که بود راجع به بحث کردیم که راجع به نقل به معنی مسأله نقل به معنی چون بنا شد یک مقدار کلمات اهل سنت را از مصدر خود آن‌ها خوانده بشود می‌گذاریم بعدش اما اجمال قصه این است که مسأله نقل به معنی در دنیای اسلام زیاد نقل شده و قطعاً در روایات ما نقل به معنی وجود دارد اختلاف نقل وجود دارد و این یکی از علل اختلاف متن است لیکن همان طور که در آن روایت دارد در بعض اقوال هم خوانده شد، نقل به معنی را اجازه می‌دهند در حدی که کاملاً طرف آشنا باشد و معنی و مقصود را بتواند کاملاً تفهیم بکند و این طور نباشد که نقل به مثل ترجمه و مضمون و این‌ها بشود، عرض کنم برای این مطلب چون این بحث متن همان طور که این دو جلسه اخیر صحبت شد رابطه بسیار قوی دارد، هم با اصل حجیت هم با مسأله مضمون و دلالت و تلقی قبول و این طور نیست که بتوانیم اینها را جدا بکنیم از هم در مکتب شیعه یک مطلبی را هم ما گاهی در کتب خودمان داریم به نام نقل به مضمون، نقل به مضمون باز از نقل به معنی وضعش ناجورتر است به اصطلاح، به خاطر این که مراد از نقل به مضمون یعنی مضمون یک روایتی را بدون توجه به معنای او نقل بکنیم این نقل به مضمون داریم، اصولاً در این کتاب معروف شیخ طوسی مبسوط حالاً یک مثالی عرض بکنم در بحث اجلکم الله خرید و فروش سک، خب معروف این است که ثمن الکلب سحت، اطلاق دارد آن وقت استثناء شده کلب صید فکر می‌کنم در بعضی از روایات هم الصلوقی باشد الکب الصلوقی، همان طور که گفته شده صلوق یک روستایی است در یمن که معروف بوده به تربیت کلاب صید به اصطلاح، لذا الآن همین الآن در عراق عراقی‌ها در لهجه‌ای محلی اصولاً به کلب صید می‌گویند صلوگی، اصلاً اصطلاح همان لفظ قاف را تبدیل به گاف می‌کنند صلوقی، اصلوگی این صلوگی پیش آن‌ها یعنی کلب صید اصلاً حالا شاید این یواش یواش مثل کلمه ربّ پیش ما که معنای معجون بوده که حالا ربّ گوجه مثلاً به ذهن می‌آید علی ای حال فعلاً در عراق این طور است الآن هم هست تعبیر صلوگی، فکر می‌کنم در روایات هم داریم آن وقت مراد از صلوقی همان کلب صید است آن وقت عده‌ای هم سه‌تا سگ دیگر را هم اضافه کردند به عنوان عده‌ای هم مطلق سگی که فایده دارد حالا به هر فایده باشد مثل این سگ‌های اسکومو مثلاً در قطب شمال و آن سه‌تا سگ یکی سگ گله است به اصطلاح، یکی سگ خانه و حفظ خانه و ماشیه و دار و ماشیه و نگهبان به اصطلاح یکی هم این، این سه تا سگ را هم استثناء کردند که مجموعاً چهارتا می‌شود لیکن ما نداریم روایتی در این جهت نداریم در کتاب شریف مبسوط مرحوم شیخ می‌فرماید و روی جواز بیع کلاب اربعه حالا می‌خواهید بیاورید از مبسوط این را به اصطلاح مرحوم شیخ انصاری در بحث بیع کلب در این جا یکی از آن جاهایی است که خیلی تردد دارد در مکاسب محرمه خیلی در بیع اعیان نجسه به عنوان اعیان نجسه خیلی تردد شاید شش بار هفت بار تردد دارد از یک طرف می‌خواهد بگوید جایز است چون منفعت دارند، روایت هم هست و روایت اگرچه مرسل است لیکن مؤید مثلاً به عمل اصحاب است و شیخ فرموده است و چنین حالا، از آن ور هم می‌گوید نه این اصلاً معلوم نیست روایت باشد و مضمون روایت است معلوم هم نیست مؤید به عمل اصحاب باشد در روایات فقط کلب صید استثناء الی آخره، غرض من حیث المجموع مرحوم شیخ به نظرم شش بار یا هفت بار در مکاسب محرمه به خاطر این روایت که

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

پنجشنبه: ۲۰۲۳/۰۴/۲۰ - ۱۴۰۲/۰۱/۳۱

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۲

جلسه: ۵۰

مرحوم شیخ، منفرد هم هست جای دیگر هم ندارد مرحوم شیخ در کتاب مبسوط به عنوان روی، حالا می‌خواهید بخوانند عبارتش را تا من یک توضیحی را عرض بکنم این منشأ شده یعنی لا اقل عده‌ای خب مثل آقای خویی می‌گویند آقا این مرسل است و قبول نداریم و شهرت را هم جابر نمی‌دانیم، دیگر بحث ایشان خیلی روشن است آقایان مشکل‌شان این است که مثل شیخ طوسی گفته و ایشان شیخ الطائفه است بعدش هم عده‌ای شاید ظاهراً دقیقاً اقوال را در ذهنم نیست عده‌ای قبول کردند و این اشکال ندارد که مثلاً به خاطر این که مضافاً به این که طبق قاعده هم هست چون منافع محلله است مسأله نگهداری خانه، گله این‌ها جزء منافع محلله حساب می‌شود و مانعی ندارد، منافع محلله مقصوده عند العقلاء دارد منفعتش که حرام نیست آن مقصود عند العقلاء هم هست پس قاعدتاً اشکال ندارد مضافاً به این روایت حالا یا روایت تأیید می‌کند یا روایت خودش دلیل می‌شود به خاطر این که شیخ آن را آورده، فکر می‌کنم عده‌ای از اصحاب حالا اقوال را در ذهنم، حضور ذهنم در همین بیع کلب در مکاسب محرمه مرحوم شیخ خیلی مثلاً می‌گوید بعد می‌گوید نه، الا ان یقال و لیکن یمکن ان یقال هی اخذ و رد می‌کند معروف است، شیخ در چند جای مکاسب من حیث الجملة این طور است خیلی اخذ و رد می‌کند یکش هم بیع صبی که این هم ایام مشغول بودیم خیلی اخذ و رد می‌کند که آیا قبول بکند یا قبول نکند نکاتی برای این طرف نکاتی برای آن طرف و خیلی حالت تردید دارد از جاهایی است که در مکاسب شیخ تردید فراوان دارد خیلی روشن نیست سرش هم واضح است به هر حال روایتی است که به شیخ طوسی نقل کرده شیخ الطائفه است عده‌ای هم قبول کردند منافع مقصوده هم هست شاید در خارج هم عملاً این طور باشد یعنی برای سگ گله می‌خرند می‌فروشند عملاً هم در خارج خرید و فروش هست خود ما برای یک جریانی همین باغچه که داریم نگهداریم، احتیاط کردیم پول را به طرف پول را ببخشیدیم گفتم تو هم سگ را به ما ببخش دیگر حالا در خرید و فروشش شبهه کردیم که خرید و فروشش جایز نباشد علی‌ای حال این یکی از مسائلی است که محل ابتلاء هم هست و دلیل واحدش هم همین کلمه شیخ است روی جواز بیع هذه الکلاب اینی که مرحوم شیخ نقل کرده، بخوانید

س: روایت مبسوط را آوردم، جلد دو صفحه ۱۶۶ حکم مایصح بیعه و مالایصح، فرمودند که و یجوز اقتناء الکلب للصید و حفظ الماشیه و حفظ الضرب بلا خلاف و کذا لک یجوز اقتنائه لحفظ البیوت

ج: این چهارتا شد ماشیه و بیوت را اگر دوتا حساب کنیم چهارتا، این یعنی زرع و بیت را دوتا بفرمایید

س: و من لیس بصاحب صید و لا حرس و لا ماشیه فامسکه لوقت

۷:۶

حرس او ماشیه انحصار له ذلک او احتاج الی الصید فلا بأس به لظاهر الاخبار این مبسوط است

ج: نه و روی جواز بیع ذلک،

س: حالا به حسب ظاهر بحث شیخ انصاری

س: شیخ انصاری

۷:۲۳

ایضاً عن الشیخ و القاضی بکتاب

س: می‌گویم عبارت مبسوط این بود

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

پنجشنبه: ۲۰۲۳/۰۴/۲۰ - ۱۴۰۲/۰۱/۳۱

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۳

جلسه: ۵۰

س: مبسوط

ج: مبسوط شیخ طوسی، نکند سرخسی را آوردی؟

س: شیخ طوسی و سرخسی

ج: و روی جواز بیع ذلک که دارد

س: حالا آن باشد حرف خوبی است

ج: هرکسی گفته خوب گفته نه و روی جواز بیع الکلاب

س: مرحوم شیخ در مکاسب دارد یک سری چیزهایی را، بعد در کلب ماشیه و حائط را گفتند،

س: شیخ طوسی این است

ج: شاید بعدش دارد چون شیخ گاهی اوقات یک مسأله را تکرار می کند

س: معمولاً نقل از منابع سنی بعد نظر خودش را می گوید

ج: نه این ظاهراً کلاً از منابع سنی است بخوانید مرحوم

س: ببخشید معذرت می خواهم، بعد اسمها را از قبل تر بخوانیم

ج: و لایجوز بیع الکلب

س: قبل ترش را بخوانم چون چیز شده

س: شیخ نقل می کند از چیزهای دیگر و المشهور بین الشيخ و من تأثر عنه الجواز وفاقاً للمحکی عن ابن الجنید قدس سره حیث

قال لا بأس بشراء الكلب الصائد و الحارس للماشیه و الزرع ثم قال لا خير فی الكلب فی عدا الصیود و الحارس

ج: صیود

س: صیود و الحارس و ظاهر فقره الاخیره لو لم يحمل على الاولى جواز بیع الکلاب الثلاثة و غیرها کحارس الدور و الخیام و

حکی الجواز ایضاً عن الشيخ و القاضي فی کتاب الاجاره و عن سلار و ابی الصلاح و ابن حمزه و ابن ادریس و اکثر المتأخرین

كالعلماء و ولده السعيد و الشهيدین و المحقق الثاني،

ج: عرض کردم مشهور هم قائل هستند عمده اش این بخوان عبارت

س: حالا عبارت مبسوط چون همین طور که فرمودند گاهی دو بار یا عبارت بحثها

ج: گاهی سه بار می آورد گاهی هم تقیید می آورد یعنی دفعه دوم قید می زند دفعه اول نمی زند آن وقت علامه که نقل کرده متأسفانه

در مختلف یکی از مشکلاتش این است که گاهی همان دفعه اول را نقل می کند، نقل از علامه از مبسوط یک مشکل را بعد می گویم

یک مشککش هم این است مکررات شیخ را ندارد، شیخ گاهی اوقات چند صفحه بعد هفت صفحه هشت صفحه بعد باز مخالفش

را نقل می کند دارد در مبسوط دارد، متأسفانه دارد،

س: پس من با اجازه می توانیم از اول مسأله می خوانم و مالیس بآدمی من البهیمة فعلى ضربین نجس و طاهر فنجس على الضربین

نجس المجاورة نجس العین بعد می فرماید که، نجس المجاورة را می گوید بعد می گوید و ان كان نجس العین مثل الکلب و الخنزیر

و الفرت و الخمر و الدم و مات والد منهم، و جميع المنسوخ و توالد من ذلک او من احدهما

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

پنجشنبه: ۲۰۲۳/۰۴/۲۰ - ۱۴۰۲/۰۱/۳۱

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۴

جلسه: ۵۰

ج: وسوخ وسوخ

س: و ما توالد من ذلک او من احدهما فلا يجوز بيعه و لا اجارته و لا الانتفاع به و لا اقتنائه بحال اجماعاً الا الكلب فان فيه خلافاً و الكلاب علی ضربین احدهما لا يجوز به بحال و الآخر يجوز ذلک فيه فمأجوز بيعه ما كان معلماً للصید و روی ان الكلب الماشیة و الحائط کذلک، و ماعدا ذلک كله فلا يجوز بيعه و لا الانتفاع به،

ج: این و روی این مضمون است و الا همچون روایتی به این مضمون نداریم که این هم کالصید مثلاً این تعبیر تعبیر س: صیود را روایت

ج: روایت ما صیود است فقط کلب صید است نه اصلاً این تعبیر متن روایت نیست و روی بخوانید

س: در روایت مثل که سباع صیود است ظاهراً صیود، کلبش هم نیست ظاهراً؟

ج: نه عنوان کلب صید به نظرم

س: این همین که مطلق صیود گفته شامل سگ هم می شود

ج: نه کلب صید هم به نظرم داریم متن روایت بخوان این و روی

س: بعد این که بلی ایشان در بحث اجاره هم این بحث را دارند

ج: نه این جا همین الآن بخوانید این قطعاً متن روایت نیست خب و روی چه آقا؟

س: الحاق به کلب صید

س: در روایت فاما الصیود فلا بأس در کافی دارد

ج: اما کلب صید هم به نظرم

س: سئلت عن کلب

ج: بلی

س: و ما يجوز بيعه ما كان معلماً للصید

ج: خب

س: و روی ان کلب الماشیة و الحائط کذلک

ج: اصلاً این متن روایت نیست که قطعاً ما همچون روایتی نداریم، ان کلب الحارث و الماشیه کذلک قطعاً یک تصرف درش کرده،

س: نقل به مضمون است

ج: قطعاً مضمون است، یعنی نه اصلاً کذلک معنی ندارد اصلاً کذلک در روایت بیاید این اصلاً متن روایت که نیست قطعاً متن

روایت نیست این حساب متن نمی شود علی ای حال این منشأ بحث در حقیقت در این جا این شده ما این را توضیحاتش چون

سابقاً عرض کردیم شیخ چون یک قطبی است در مسأله، وقتی شیخ یک مطلبی نقل کرده این در کلمات بعدی خیلی مؤثر است

س: ببخشید من عبارت سوم شیخ را در بحث اجاره بخوانم در جلد ۳ فرمودند که اجاره الكلب للصید و حراسه الماشیة و الزرع

صحيحه لانه لا مانع من ذلک و لان بيع هذه الكلاب يصح دیگر اختلاف را هم این جا نقل نکردند مثل همان عبارت دومی که در

بحث ما یصح بیعه

ج: آن وقت این را به عنوان روی در این جا نقل کرده و روی بیع کلب حارس و ماشیه کذلک این روی به اصطلاح ما متن روایت نیست، این روایت قطعاً جزو روایات نیست و این قطعاً نقل به مضمون است نقل به مضمون به این معنی که ایشان به اصطلاح از یک به اصطلاح مضمون یک روایتی استظهار این معنی را کرده،

س: حکم مسأله را در آورده

ج: در آورده عرض کنم که طبق قاعده‌ای که ما داریم آن طبق قاعده در این مسأله اهل سنت هم همین بحث را دارند اصلاً حالا این چطور شده اشتباهی است برای مرحوم شیخ رخ داده برای ما رخ داده همین بحث کلب را اهل سنت هم دارند یعنی نه این طور نیست که آن‌ها نداشته باشند لیکن آن‌ها آمدند گفتند که، این‌ها هم کلب صید را که استثناء کردند گفتند بقیه کلابی که دارای منفعت است می‌شود نگهداشت، یعنی بحثی که اساساً کردند بحث انتفاع است یجوز الانتفاع و یجوز به اصطلاح نگهداریش به حفظ سگ به خاطر این منافع، آن وقت بعض‌هایش آمدند گفتند حالا که یجوز انتفاع و یجوز نگهداری پس یجوز البیع این را در کتب اهل سنت هم اگر بیاورید این کتاب مبسوط شیخ چون اصلش، البته ابن جنید که متأثر به این مسائل نیست ابن جنید احتمالاً رو همان قاعده این که یجوز الانتفاع، حالا که یجوز الانتفاع فیجوز البیع یعنی شاید رو آن قاعده کلی، این که شیخ می‌فرماید روی این مهم است و الا آن خب مرحوم ابن جنید و مشکل ابن جنید هم باز ما عرض کردیم همچو، مشکل ما این است راجع به ابن جنید فتاوی ایشان فعلاً توسط مرحوم علامه در مختلف نقل شده غیر از مختلف خیلی کم ازش نقل نکردند که خیلی هم مصدرش واضح نیست علامه در کتاب مختلف به خلاف مفتاح الکرامه عین عبارات را آورده، الآن با این که در قرن هشتم بوده ایشان در قرن مثلاً سیزدهم بوده صاحب مفتاح الکرامه، انصافاً کارش علمی‌تر است با کارهایی علمی امروز بیشتر چون متن عبارات مبسوط، من لایحضر اینها ورداشته آورده، لیکن یک مشکل علامه تلخیص کرده در این چاپی که الآن معروف است از مختلف علامه اشاره نکردند به تلخیص، در آن یک جلدی که من چاپ کردم نوشتم نقطه گذاشتم هر جا که نقطه گذاشتم علامه حذف کرده الآن ما دقیقاً نمی‌دانیم علامه با کلام ابن جنید چه کار کرده؟ چون مصدر ابن جنید پیش ما نیست، کتاب ابن جنید پیش ما نیست، کتاب ابن عقیل پیش ما نیست کتاب فاخر مال جعفری پیش ما نیست، کتاب علی ابن بابویه پیش ما نبود، اخیراً نسخه‌ای پیدا شد معظمش پیدا شد خیلی نسخه‌ای نفیسی در نجف چاپ کردند، بالاخره کتاب علی ابن بابویه صدوق پدر هم چاپ شد البته همه‌اش نه اما معظمش چاپ شد، تا حالا طریق ما منحصر بود به آنچه که صدوق نقل کرده بود یا علامه در کتاب مختلف، مفتاح الکرامه بدش این است که نقل به مضمون می‌کند و لذا هم معروف شده که نقل مفتاح الکرامه خیلی دقیق نیست چون نقل مضمون می‌کند مثلاً می‌گوید و افتی بجواز ذلک، حالا عبارت شنستا را نگاه کنی شاید جواز در نیاید آن جوازی که ایشان، یک مشکل ابن به اصطلاح مفتاح الکرامه با این که مفتاح الکرامه خیلی زحمت کشیده و اقوال را جمع کرده، نقل می‌کنند سماعاً شنیدم از آقای بجنوردی شنیدم که وقتی کتاب می‌نوشت پنجاه کتاب و رساله دور و برش باز می‌کرد یکی یکی این‌ها را نگاه می‌کرد مرحوم صاحب مفتاح الکرامه بعید هم نیست این طور باشد اما مشکل مفتاح الکرامه نقل به معنی است که خودش برداشت کرده، خودش هم شاید مثلاً آن قدر فقیه دقیقی که ظرافت‌ها را ملتفت بشود آن لطایف کلام و هوش، تتبع دارد اما آن قسمت علامه متن عبارت را آورده لیکن حذف دارد این حذفش کار را خراب می‌کند مضافاً به این که از خود کتاب علامه هم ما یک نسخه‌ای خیلی مضبوطی درستی در دست نداریم یک مشکل هم باز آن طرف است یک نسخه مصححی از کتاب باشد یکی دوتا مشکل ما الآن در نقل

اقوال داریم که این خودش باز احتیاج به کار دارد الآن به طور متعارف چون بعد این یک توضیح متعارف ما الآن در اقوال مخصوصاً چون در فقه تأثیرگذار است در مسأله عمل اصحاب و عدم عمل و اعراض و روایت را قبول نکنیم بیشتر کسی که در این جهت خیلی روش تأکید می‌کند مرحوم صاحب جواهر است صاحب جواهر هم متأسفانه نقل اقوالش از مفتاح الکرامه هست همین اشکالاتی که به مفتاح الکرامه عرض کردیم این منتقل شده به جواهر الآن که این را یک توضیح جداگانه عرض می‌کنم،

س: کشف اللسام زیاد چیز

ج: دارد اما آنی که به اقوال بحث اقوال چون بحث اقوال در شیعه عرض کردیم تلقی در شیعه خیلی تأثیرگذار است به اصطلاح این تلقی به اقوال بر می‌گردد مخصوصاً اقوال قدماء در اقوال قدماء خیلی این تلقی تأثیرگذار است در فقه حنفی این طور نیست، حتی مثلاً می‌گوید ابوحنیفه این طور گفت، شاید شاگردش ابویوسف این طور گفت گاهی ممکن است رأی ابویوسف را قبول کند، رأی امام شان را هم قبول نمی‌کنند آن‌ها مشکل خاصی ندارند ما رأی فقهای مان هم برای ما ارزش خاصی پیدا کرده این رأی این، عرض کردم این یک طریقه خاص تشیع است اصلاً بی‌خود آقایون خیال نکنند که مثلاً اهل سنت هم این راه‌ها را رفتند اصلاً و ابداً شاید هم آقایون مثلاً می‌آیند نگاه می‌کنند آن‌ها این حرف‌ها را نزد اعراض مشهور و عمل مشهور و این‌ها را ندارند اهل سنت، چون آن‌ها در این خط نیستند کلاً اصلاً کلاً در این فاز نیستند، اصلاً قبول ندارند عرض می‌کنم رأی ابوحنیفه را نقل می‌کنند در مقابلش ابویوسف یا محمد و به قال محمد و ظفر، ابویوسف محمد، محمد ابن حسین شیبانی این قدر نقل آنها را در مقابل خود ابوحنیفه می‌کنند در مقابل استادشان می‌کنند یعنی هیچ حالتی، یعنی آن‌ها را فقیه می‌دانند نه حالت خاصی قداستی که ما برای ائمه عهد من الله باشد قائل باشیم علی ای حال این را دقت بفرمایید آن ما الآن یک دویست سال است تقریباً عیال علی الجواهر و تقریباً در کتب ما آنهایی که دنبال عمل مشهور اند تقریباً الآن مستندشان جواهر است خود شان کمتر کار می‌کنند خودشان بروند مراجعه بکنند اقوال را نگاه بکنند دو مرتبه تنقیح بکنند تصحیح بکنند و خیلی از مصادر هم درست چاپ نشده، هی مشکل مراسم خوب چاپ نشده خود مبسوط که الآن ازش نقل کردیم چاپ خوبی ندارد چاپ دقیقی روشنی روش نشده،

س: شیخ انصاری هم یک‌جا می‌گوید الآن لیس عندی الا استبصار یا فقیه

ج: استبصار

س: استبصار

س: من کتب الاصحاب

ج: بلی در همین یا کتاب نکاحش است یا رساله نکاح یا صوم حالا بالمناسبه این آقای یونسی مدعی است همان نسخه هم پیش من است الآن

س: نسخه‌ای

ج: استبصار

س: می‌گوید این نسخه مال که بوده؟ مال سید نعمت الله جزائری این یکی پیش شیخ بود الآن پیش من است، می‌گوید الآن آن نسخه هست، ایشان ادعا دارد آن نسخه استبصار را دارد ایشان آن نسخه که مرحوم شیخ تصادفاً ایشان کتاب استبصار دارد اما تصادفاً اصحاب ما الآن کم به کتاب استبصار مراجعه می‌کنند به خاطر این که استبصار تلخیصی است از تهذیب دیگر به تهذیب

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

پنجشنبه: ۲۰۲۳/۰۴/۲۰ - ۱۴۰۲/۰۱/۳۱

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۷

جلسه: ۵۰

.....
مراجعه می کنند حالا آن کتابی که در اختیار ایشان بوده می خواهم قلت تتبع اصحاب ما این طور است و الآن جواهر یکی از مصادر تتبع، حالا این را من، امشب را شاید شرح بحث را بروم رو این جهت به مناسبت همین نقل مضمونی که ایشان فرموده مثل آن درخت واره ای که ما یک کمی خارج شدیم از بحث چون این خیلی تأثیرگذار است این نقل به مضمون حالا شما اگر در کلمات اهل سنت بیاورید حتی اهل سنت هم روایت ندارند اهل سنت رو قاعده گفتند انتفاع جایز است اصالة الحل را جاری کردند گفتند حالا که انتفاع جایز است بیعش هم صحیح است حالا آن مصدری که شیخ در اختیارش بوده از کتب عامه درش روی داشته ایشان ازش روی فهمیده حالا می خواهید یک نقل، چون عرض کردم این مسائل باید در یک به اصطلاح دائره وسیعی مورد بررسی، این طور نیست که عبارت مبسوط را بخوانیم عبارتی که ما الآن داریم الآن آقایون می گویند در هیچ جا همچون روایتی ما نداریم بیع برای حیوان ها به این حیوان ها در هیچ روایتی نیست منحصر به این مرسله مبسوط است، لیکن مرسله مبسوط را عمل اصحاب کردند منجر می شود ضعفش به عمل اصحاب ما حرف مان این است که این اصلاً درست اولاً این مرسله حالا غیر از بحث ارسال نیست این مضمون است متن روایت این نیست

س: ولی اهل سنت دارند ثمن الكلب را

ج: سحت، سحت

س: یا نهی النبی دارند

ج: بلی دارند آن ها نه این چهارتا را ندارند

س: سه تایی را ما در

س: کلب الصيد را دارند

س: سه تایی را در عوالی داریم سه تایی را

ج: بخوان حالا

س: عوالی هم از مبسوط می گیرد

ج: احتمالاً از مبسوط

س: از روی های شیخ در عوالی پیدا می شود

س: واضح است که روایت است چون این داستان نقل می کند می گوید فی الحدیث عوالی جلد ۲ صفحه ۱۴۸،

ج: خیلی خوب بخوانید

س: این روایتی که

۱۴: ۲۲

از جبرئیل که انا معاشر الملائکه لاندخل بیتاً فیه کلب را نقل می کند ایشان می گوید فقال النبی صلی الله علیه و آله وسلم لا ادع کلباً بالمدينه الا قتلته فهربت الکلاب حتی بلغت عوالی فقیل یا

ج: عوالی هم گفته شده، قبا هم گفته شد،

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

پنجشنبه: ۲۰۲۳/۰۴/۲۰ - ۱۴۰۲/۰۱/۳۱

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۸

جلسه: ۵۰

س: فقیل یا رسول الله کیف الصید بها و قد امرت بقتلها فسکت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فجاء الوحی باقتناء کلاب الذی یتنفع بها فاستثنی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم کلاب الصید و کلاب الماشیه و کلاب الحرث فاذن فی اتخاذها ج: فاذن این نیست حالا شما در،

س: حمل بر مثال می شود

ج: بلی، نه اصلاً نیست این، ببینید این روایت هم اگر باشید اولاً ببینید این عوالی شماره حدیثش را چند زده،

س: چهار صد و چهارده،

ج: بروید تا شماره یکش، چون عوالی فصول دارد،

س: بلی این مسلک رابع است، این که الآن خواندیم جزو مسلک الرابع است

ج: الاحادیث آن وقت هر فصلی مسلکی از یک کتاب است

س: از فاضل مقدار است

ج: از فاضل مقدار است دقت کردید آن وقت در فاضل مقدار هم نیست، حالا مشکل ایشان یک عده اش از علامه است یک عده اش از شهید اول است نیست در کتاب های آنها هم نیست مثل همین روایت مرفوعه زراره از علامه است، ایشان از فاضل مقدار نقل کرده دقت کردید ایشان نقل می کند از کتب فاضل مقدار احتمالاً حالا اگر ما خیلی تسامح بکنیم در حق ایشان چون واقعاً ایشان امر مریبی دارد خود صاحب عوالی خیلی مریب است این طور نیست حالا کتاب اسمش را عوالی گذاشته قوالی باشد و فلان و شاید یک نسخه خطی بوده گفتند مثلاً مجموعه آثار به خط فاضل مقدار ایشان ورداشته نقل کرده

س: این روایت در خود تبیان شیخ طوسی هم هست

ج: حالا بخوانید

س: بلی

ج: آن وقت این روایت الآن اگر دقت بکنید انتفاع است باز بیع نیست،

س: بلی این هم

ج: روشن شد اتخاذ بود، اقتناء بود دقت کردید آن وقت اهل سنت گفتند حالا که اذن فی الاقتناء یجوز البیع، درست شد، پس این از آن نقل به مضمون های بسیار درهم برهم است از روایتی را که درباره اقتناء بوده من احتمال می دهم این کلام هم مال شیخ نباشد همان کتبی، شیخ اجل از این مطلب، من که بچه طلبه هستم می فهمم این روایت فوقش اقتناء را اثبات می کند روشن شد، این روایت اثبات جواز بیع نمی کند،

س: این از مصادر سنت

ج: جواز البیع ثمن الکلب سحت آن به حال خودش باقی است، در کتب، ممکن است در

س: مرحوم شیخ در خلافتش هم که دارد یجوز بیع کلاب بعد هم اجماع را می آورد هم به اطلاقات مثل احل الله البیع و اینها تمسک می کند

ج: همان انتفاع

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

پنجشنبه: ۲۰۲۳/۰۴/۲۰ - ۱۴۰۲/۰۱/۳۱

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۹

جلسه: ۵۰

س: نه بیعش را دارد می گوید

ج: بیعش چون ما روایت داریم آنها هم دارند

س: بلی

ج: روشن شد چه می خواهم

س: بلی بلی

ج: مراد من از نقل به مضمون در حقیقت اولاً ما معتقدیم این نقل به مضمون مالی سنی هاست مال ایشان نیست اصلاً و این را اگر

شاید در محلی است یا کتاب های مثل مغنی اشاره می کند که لما اجاز رسول الله اتخاذ فیجوز البیع،

س: در موطأ مالک این روایت را داریم با یک الفاظ مختلف البته

ج: بفرمایید

س: که حدثنی مالک عن یزد خثیفه خبره انه

ج: یزید ابن ابی خثیفه باشد ابی دارد قبلش نه،

س: متن را چون تایپ نشده درست حالا عن رجل فلان من اصحاب رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و هو یحدث ناساً معهم

عند باب المسجد فقال سمعت رسول الله

ج: حالا عجیب است معلوم می شود این هم تحدیث نکرده سماع است اصلاً یعنی نه این که حدثه می گوید من شنیدم داشت حدث

می کرد مردمی را من هم گوش دادم این را هم باز ارزش تحدیث و روایت نمی دانند چون نگفته احدثک دقت کردید، لذا این جور

جاها را می گوید سمعت نمی تواند بگوید حدثنی فلان، این داشت به عده ای تحدیث می کرد من هم شنیدم، من هم آن جا بودم

شنیدم بفرمایید

س: بلی حالا من تبیان هستم بعدش می خواهم چون تبیان سندهایش با این جا متفاوت است سندش مثل

۲۶: ۴۵

اینجا در موطأ است متفاوت است قال سمعت، فقال سمعت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم

ج: من به نظرم حالا که خواندید این حدیث قتل کلاب به نظرم در مسند احمد هم دارد

س: حالا ایشان که من اقتنی کلباً لایغنی عنه ضرعاً و لا زرعاً که می گویند اولی حارس است دومی ماشیه است

ج: بلی ضرع یعنی شیر دیگر

س: بلی

ج: یعنی گوسفند و این جور چیزها،

س: نقص من عمله کل یوم قراط،

ج: قراط

س: بلی ایشان می گوید این اخرجه، محقق می گوید اخرجه بخاری بعد حدیث بعدی این است که باز از نافع مال عبدالله ابن عمر

که ان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم قال من اقتنی کلباً

ج: نه حالا آن قتل کلاب این اقتناء دارد

س: بلی کلباً ضارياً او کلباً، الا کلباً ضارياً او کلباً، او کلب ماشیه نقل من عمله کل يوم قراطان، حدیث سوم این است که ان رسول الله صلی الله و آله و سلم امر به قتل الکلاب خواندیم، فقط در تبیان این است می خواهید من تبیان را بخوانم چون تبیان روایت را قشنگ آورده که می گوید که لان القوم علی ما روی کان سئلوا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم حین امرهم بقتل الکلاب عما یحل لهم اتخاذها و صیده فانزل الله فیما سئلوا عنه هذه الآیه، فاستثنی علیه السلام ماماکن حرم اتخاذها منها و امر بقتله کلاب الصيد و کلاب الماشیه و کلاب الحرس و اذنت فی اتخاذ ذلک ذکر ذلک سلمی ام رافع عن ابی رافع،

ج: سلمی، سلمی نیست، سلمی

س: ام رافع

ج: ام رافع البته سلمی ذکر ت باید بگوید سلمی زوجه ابورافع است و این زوجه ابورافع ظاهراً تا آخر هم به عنوان کنیز رسول الله بود، ابورافع را آزاد کردند کنیز بود اما زن ابورافع بود و این سلمی، خود ابورافع و سلمی و بچه هایش همه خیلی جزء مخلصین امیرالمؤمنین است از آن ها کم حدیث نقل کردند یعنی متأسفانه با این که ایشان چون کنیز بود حلال بود برای رسول الله، حلال رؤیت البته چون شوهر داشت اما از آن کم حدیث نقل کردند چون و این را در شرح حالش نوشتند که در خاندان رسول الله بود و مثلاً قابله امام حسن و امام حسین هم همین بود سلمی سلمی زوجه ابورافع البته یک جایی به نظرم دارم سلمی بنت قیس، به نظرم یک جای دارد سلمی بنت قیس حالا در صحابیت نگاه کن اس الغابه و متعارف عرض کردم متعارف، من در جایی هم در یک متن قدیمی دیدم متعارف این بود که عبد و امه را به پدر نسبت نمی دادند اصلاً رسم شان این بود مثلاً عمار یاسر می گفتند اما یاسر ابن فلان نمی گفتند اصلاً رسم شان اگر اسم پدرش را نمی بردند معنایش این بود که این غلام است این به صورت عبد بوده آن وقت سلمی را بنت نگفتند اما یک جایی من دیدم سلمی بنت قیس به نظرم ام رافع به قول ایشان ام رافع می گویند آن هم ابورافع آن هم اسمش گفته شده اسلم است آن هم به اصطلاح از آفریقا نبوده آن از چیز بوده، غبط بوده از همین طرف های مصر و آن جا بوده خیلی هم مرد فوق العاده ای است همین ابورافع که به مناسبتی آن کتاب قضایا و سنن را هم به ابورافع هم نسبت داده شده ولو توضیحاتی عرض کردم حالا مال که است؟ آن وقت این سلمی، بنت قیس اگر باشد حالا این اس الغابه را نگاه کنید جلد پنجش نگاه کنید می نویسند این سلمی این همینی است که احتمال قوی است حضرت زهراء را غسل داد با امیرالمؤمنین این است، س: اسماء سلمی باید باشد

ج: سلمی در بعض از روایات ما در عیون اخبار الرضا، در روایات اهل سنت هم دارد تعجب است اسماء بنت عمیس خیلی بعید است چون آن زن ابوبکر بود آن وقت و زوجه ابی بکر تا نصف شب بیرون باشد و مشغول غسل باشد خیلی بعید است، شوهر دارد و این ها بعض جاها دارد سلمی بنت عمیس، آن دیگر ابعده است، چون سلمی بنت عمیس زن حمزه است، و اصولاً ایشان با اصلاً مهاجرت نکرد اصلاً کلاً نیامد به مدینه هجرت نکرد و در مکه ماند، حمزه هم که شهید شد در مکه ماند اصلاً کلاً مدینه نیامد آن اصلاً نیست اما آنی که در خاندان رسالت بود، و قابلیت و قابلی و مثلاً همین غسل و این جور چیزها را انجام می داد همین سلمی ام رافع به قول ایشان یک جا من دیدم یک جا فقط دیدم، حالا مصدرش هم من مطالعاتم هست اما مصدرش را در ذهنم نگه نداشتم، سلمی بنت قیس فکر می کنم که همین زوجه ابورافع باشد،

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

پنجشنبه: ۲۰۲۳/۰۴/۲۰ - ۱۴۰۲/۰۱/۳۱

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۱۱

جلسه: ۵۰

س: زوجه ابورافع که توی حالا تو اس الغابه در احوال ابراهیم ابن رسول الله نوشته قابل اش ایشان بوده

ج: بلی عرض کردم اصلاً قابله خاندان رسالت همین سلمی بود سلمی بدون اسم، یا ام رافع، سلمی را نگاه کنید می نویسد مولا رسول الله

س: سلمی خادم رسول الله مولا صفیه بنت عبدالمطلب

ج: نه همین خادم،

س: و هی امرأه ابی رافع،

ج: بنت

س: بنت نگذاشته برای ایشان، دوتا بعدی ها را نوشته، سلمی بنت قیس که یکش

ج: پس این شاید با آن اشتباه گرفته، من در ذهنم هست که سلمی بنت قیس نباید ایشان باشد چون کنیز است بنت برایش نمی نوشتند

س: چون و هی التی غسلت فاطمه مع زوجها علی و مع اسماء بنت عمیس،

ج: اسماء هم معلوم نیست باشد نوشته شده در کتاب عیون اخبارالرضا از امام رضا نقل می کند لیکن سندش روشن نیست و بعید است قبولش سلمی چیز را نوشته؟ بنت قیس را نوشته،

س: نه همین سلمی خادم رسول الله

ج: خادم ببینید به صورت مذکر می نویسند اگر به صورت مذکر نوشتند مرادشان کنیز است آن وقت کنیزی است که خدمت بیت می کند کارهای بیت را انجام می دهد تقریباً همه کاره، چون شوهر داشت دیگر حالت کنیزی نداشت دقت می فرمایید و این به اصطلاح خودشان یک چیز داشتند، یک اسم خوبی دارد یک مردی که امور بیت را انجام می داد یعنی خرید و فروش همه کارها به او واگذار بود، شاکری نه، یک اصطلاح لفظ لطیفی،

س: به صورت مذکر می نویسند یعنی

ج: این را مذکر می نویسند

س: مذکر می نویسند

ج: بلی بلی مثل حامد، چون این مرادشان زنی است که در عین حال مذکر مرادشان نیست، این در همین شرح حالی به نظرم ابن کلب این را در کشی دارد ان لنا خادماً اذا اذنت تقول می گوید یک خادم داریم گاهی خلاف می کند تازیانه آن وقت صیغه مذکر برایش آورده این اصطلاح است خادم زنی است که در خانه بوده کنیز بوده اما نه نبوده چون شوهر داشته فقط در حد محرم بوده با مالکش محرم بوده و کارهای خانه را مدیر کارهای خانه بوده این به اصطلاح، یک در لفظه

س: قهرمانه مثلاً

ج: ها! قهرمان خب می خواستم بگویم قهرمان در اصطلاح قهرمان و قهرمانه، قهرمانه را دیدم یکی ترجمه می کرد، یعنی آدم پهلوانی بود گفتم نه بابا، قهرمان کسی بود کارها را دست او می دادند همه چیز، یعنی دیگر نمی خواست برای جزئیات کار اجازه بگیرد خودش می خرید خودش می فروخت خودش تصرف می کرد این پرده می آورد کجا ببیند کجا را پرده بزند کجا را بسازد تمام کارها

اگر مرد بود قهرمان می گفتند و کان قهرمانه فلان و اگر زن بود قهرمانه و قهرمانته فلانه، یکی از آن کارها هم خادم است خادم، باز به صیغه مذکر مراد کنیزی بوده که کارهای خانه را انجام می داده ایشان ظاهراً تا آنجایی که ما الآن خبر داریم تا آخر عمر هم کنیز رسول الله بوده شوهر داشته و لذا به ذهن من می آید اگر بنا بود قضایای داخل رسول الله نقل بشود ایشان از عایشه اولی است چون قبل از عایشه خادمه رسول الله است اصلاً اگر بنا بود کسی نقل، ابورافع هم از این ها دیگر مثل ابوهریره اولی است لیکن از آن ها کم نقل می کنند چون آن ها تابع ولایت، تابع امیرالمؤمنین اصلاً ابورافع در صفین شرکت کرد و بعد از شهادت امیرالمؤمنین هم دو مرتبه به مدینه آمد خانه نداشت امام حسن یکی از خانه های خودشان را به ایشان واگذار کردند غرض این که آن ها چون خودش و خاندانش موالی اهل بیت اند خیلی اهل سنت رو آن ها حساب نکردند متأسفانه، اصلاً آدم وقتی نگاه می کند اصلاً خاندان و اسوه و چون گاهی اوقات اسم ها خیلی نزدیک هم است مثلاً عبیدالله ابن ابی رافع، عبید ابن علی ابن ابی رافع، دو نفر اند حالا دو نفر اند یکی اند، انسان وقتی نگاه می کند هی بعضی ها تصریح کردند آقا این اشتباه شده این چنین است به نظرم می آید اجتهادها با اجتهاد هم آن اشتباهات را هم با اجتهاد یک ابهامی در زندگی ابورافع و زنش و خانمش که سلمی باشد و بچه هایش و بعد نسل و تبارش وجود دارد، ظاهراً به خاطر همین تقرب شان به امیرالمؤمنین و ولایتی که داشتند خیلی سعی کردند از این ها چیزی نقل نکنند اصلاً متعرض احوال ایشان نشوند، یک نجاشی هم در اول نجاشی یک آیه ای را، انما ولیکم الله را از او نقل می کند، ولیکم الله نیست یک آیه دیگر است که ابورافع می گوید سر پیغمبر اول نجاشی است، می خواهید بیاورید اول نجاشی، ابورافع ابورافع را سلفنا الصالح اولین کسی که نجاشی اسم می برد ابورافع است بعد یک قصه ای در شرح حالش نقل می کند خود اول اول نجاشی، س: در مورد این،

س: این نقل به مضمون در اهل سنت می خواستیم امروز

ج: نه آن نقل به مضمون اصلاً در همه جا هست در کتب فقهی آمده خوب دقت بکنید، بلی در کتب اهل سنت، نقلی مضمون به معنای دیگری، به معنای، این در کتب فقهی نقل به مضمون به معنای نقل فتوی یعنی به صورت فتوی در آوردند در کتب اهل سنت مضمون چندتا حدیث، یکش کم دارد، یکش زیاد دارد با همدیگر قاطی می کند این در کتب قرن چهارم زیاد است مثلاً در همین مقاتل الطالیین نقل می کند از ابن عقده عن فلان، بعد می گوید فلان سه تا چهارتا، بعد می گوید دخل حدیث بعضهم فی بعضهم، دخل حدیث یعنی یک حدیث ممکن است دو سطرش ندارد یک حدیث سه سطر زیادی دارد، همه را باهم جمع می کند این را هم داریم ما این در میان اهل سنت در محدثین زیاد است،

س: بعد این را جزء نقل مضمون می دانند

ج: نمی دانیم نه، این نقل به لفظ است اما قاطی کرده لفظ را خراب کرده، دقت کردید یک نقل به لفظ، نقل به مضمون بیشتر الآن دقت کنید ما جواز بیع کلاب نداریم تمام این روایات اتخاذش است نگهداشتی است، انتفاع به این هاست می گوید یا رسول الله این ها را بکشیم، حالا از همه اش لطیف تر ابن حزم است فتوایش،

س: یک روایت دیگر هم فقط هست که

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

پنجشنبه: ۲۰۲۳/۰۴/۲۰ - ۱۴۰۲/۰۱/۳۱

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۱۳

جلسه: ۵۰

ج: بیع،

س: شاهد که مال کتاب فقیه است بحث دیات است دیه کلب صید که گفته شد کلب ماشیه هم آنجا دیه اش گفته شده،

ج: روایت فکر نمی کنم باشد فتوی،

س: روایت توی من لایحضره الفقیه است و فی روایه ابن فضال عن بعض اصحابه عن ابی عبدالله علیه السلام قال دیه کلب الصید اربعون درهما و دیه کلب الماشیه عشرون درهماً

س: دیه؟

س: دیه چون دیه

س: حالا چندتا روایت

ج: دیه اگر بیاید یعنی محترم است یعنی نگهداریش درست است، اما این که بیعش هم باز در نمی آید

س: بلی همان اقتناء عرض کردم در حد اقتناء

ج: در حد اقتناء علی ای حال اگر هم این روایت، اگر هم روایت واقعاً مال ابن فضال پدر باشد این هم مشکل دارد اگر مال ابن فضال پسر باشد اصلاً صدوق از ایشان خیلی کم نقل می کند ابن فضال پسر، و بعدش هم روایت ابن فضال پدر بهترین راه های ما همان نسخه های کلینی است ببینید کلینی آورده یا نیاورده؟ مرحوم کلینی کتاب ابن فضال پدر را از طریق احمد اشعری نقل کرده بهترین نسخه ای که ما از کتاب ابن فضال پدر داریم این است روایاتی است که مرحوم کلینی از ابن فضال پدر توسط احمد اشعری نقل می کند این بهترین راهی است که الآن ما برای روایت ابن فضال پدر داریم حالا فضل ابن شاذان هم به نظر دارد در میان قمی ها این از همه به اصطلاح معتبرتر و روشن تر است اصلاً ببینید این دیه کلب صید را بنزید همین کلینی دارد،

س: آن وقت چون عبارت مالک را خواندیم همه اش چون تکمیل روایت های قبل است، خود مالک می گوید قال مالک اکره ثمن الکلب الضاری و غیر ضاری لنهی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم

ج: می بینی اکره

س: عن ثمن الکلب

ج: خودش انتفاع را نقل کرد اما به بیع که رسید اکره، اکره هم عرض کردیم احرم، چرا؟ چون می خواهد استفاده از اطلاق نهی رسول الله عن ثمن الکلب اصطلاحاً اگر فقیه یک مطلبی را از یک روایتی اطلاقش را استفاده می کرد حکم سنت داشت، در سنت کراهت به معنای حرمت است، یعنی اگر کراهت، حرمت به سنت ثابت بشود تعبیر به کراهت می کنند تا با حرمت کتاب اشتباه نشود، حرمت را برای کتاب گذاشته بودند برای حرمتی که از سنت، روشن شد نکته این،

س: بلی بلی

ج: ببینید دقت کنید با این که خودش اتخاذ را نقل کرد، جواز را نقل کرد اما در ثمن که رسید این جا چون اختلافی فقهاء اهل سنت است عده ای گفتند حالا که اتخاذش جایز است پس ثمنش هم جایز است، ثمنش هم اشکال ندارد عده ای هم آمدند گفتند نه، مثل مالک اشکال ندارد اتخاذش جایز است لیکن ثمنش مکروه است یعنی حرام است به سنت رسول الله چون نهی عن ثمن الکلب، آن نهی عن الکلب جای خودش است انتفاع جایز است آن وقت در مقابل عده ای، این روی جواز البیع لذلک جواز بیع را این در

.....
حقیقت مضمون است یعنی یک استظهاری است که عده‌ای که از فقهاء از این کردند و الا روایتی در بیع این کلاب ندارند، در انتفاع به این کلاب دارند این منشأ این شده پس بنابراین علمای ما به احترام شیخ آن‌هم توجه نکردند شیخ در مبسوط اصل کتاب مال سنی‌ها بودند اصلاً، اصل کتاب مال شیعه نبوده، احتمال هم حتی دارد که این عبارت در اصل کتاب بوده، و چون در حد روایت بوده آن‌هم مثلاً مرسل، دیگر شیخ حذفش نکرده آورده عبارت را، حالا به حد این که یک روایتی فرض کنیم در بخاری باشد تصور این که همچو روایتی وجود دارد، همچو روایتی اصلاً وجود ندارد، آنی که وجود دارد علی تقدیر قبلش انتفاع به این کلاب است شما می‌توانید سگی را داشته باشید برای نگهداری چیز، نگه بدارید البته بازهم حتی جمع کردند، نگهداری سگ را برای نگهداری خانه از این طرف جمع کردند، از آن ور هم لا ندخل بیتاً فیه الکلب، اصلاً دارند در، به نظرم مغنی دارد که مثلاً برای سگ یک اتاق خاصی قرار می‌دادند یعنی سگ را در خانه برای حفظ خانه نگه می‌داشتند اما در اتاق خودشان هم نمی‌آوردند روشن شد چه می‌خواهم،

س: بلی بلی

ج: یعنی می‌گفتند منافات ندارد، اگر گفت جواز بیع برای خانه، حفظ خانه این معنایش این نیست که در خانه هم بیاید در اتاق بیاید ان الملائکه لا تدخل بیتاً فیه الکلب باز اطلاکش شامل می‌شود حتی این سگی که برای حفاظت است این هم داخل نشد، روشن شد مثل همین حرف مالک،

س: روایت کلینی که فرمودید خیلی چیزتر شد

ج: مشکل شد

س: مشکل شد به خاطری که آن‌جا چهارتا را آورده

ج: بخوانید

س: ایشان در باب

س: آن هم راجع به دیات است

س: بازهم دیه است بلی

ج: بلی

س: باب جلد هفت صفحه سه صد و شصت و هشت باب فیما یصاب من البهائم و غیرها من الدواب، اولین روایتی که مربوط به اجلکم الله کلب باشد روایت شماره پنج است که دیه الکلب الصلوقی است،

ج: عرض کردم صلوقی هم داریم ما

س: بلی این روایت ششم این است علی عن ابیه عن محمد ابن حفص عن علی ابن ابی حمزه عن ابی بصیر عن احدهما علیهما السلام، قال

ج: بلی این سندش روشن نیست نه،

س: دیه الکلب الصلوقی اربعون درهماً جعل ذلک رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم، و دیه کلب الغنم کبش، و دیه کلب الزرع جریب من برد، و دیه کلب الاهلی قفیز من تراب لاهلک، که آن‌جا دارد زمبیل من التراب،

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

پنجشنبه: ۲۰۲۳/۰۴/۲۰ - ۱۴۰۲/۰۱/۳۱

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۱۵

جلسه: ۵۰

ج: یعنی خاک بهش بدهید، هیچی ندهید خاک بهش بدهید،

س: اما آن سه تایی دیگر هست، یعنی هم زرع است هم

ج: این که روایت که ضعیف است نه آن ابن فضال را می خواستم بگویم بحث سر آن نبود، نه عرض کردم، به یک سند آن سند

نمود، فقط عرض کردم، اگر سندی ابن فضال باشد بهترین راهش،

س: روی را چرا خلاف ظاهر می زند به عنوان این که نقل مضمون است

ج: چون نیست اصلاً

س: خب شاید ما گیر نیاوردیم شاید روایت دیگری که به دست ما نرسیده

ج: اولاً این متن که نیست، این متن که، اولاً اصلاً کسی نقل نکردند سنی ها نقل نکردند،

س: خب باشد باز هم

ج: یعنی اهل سنت کلاً به هر حال ایشان معلوم می شود استظهار کرده، و روی کلب

س: از کجا؟

ج: کذلک، کذلک که عبارت روایت نیست

س: همان روی ها زیاد دارد که متن

ج: نه ببینید روی که بیع و روی بیع کلب ماشیه کذلک، این که متن روایت نیست که کذلک، این که متن روایت نمی شود کذلک

باشد، یعنی چون ایشان قبلاً یک عبارتی آورد که بیع کلب صید جایز است و روی، کذلک را باید خودش اضافه کرده متن روایت

که این نیست که، این که متن روایت که نمی آید کذلک،

س: منافات ندارد

ج: نه یعنی به عبارت دیگر نیامده متن روایتی،

س: روی مثل ذلک، روی مثل ذلک هناك

ج: نیامده بگوید روی کلب الصید ماشیه و زرع مثلاً با همدیگر دوتا را یعنی روایت را آورده نوشته دوتای دیگر هم روی کذلک،

کذلک که قطعاً نقلی،

س: خب خود روایت هم مشخص است اگر ما بخواهیم نقل مضمون ها را بشناسیم از کجا بشناسیم؟

ج: نقل مضمون ها را در کتب فقهی از فتوی می شناسیم یعنی اصولاً چنین متنی را چون عرض کردم برگردیم به کتب اهل سنت

مصادر اهل سنت، مصادر شیعه روایات شیعه هیچ کدام از این ها فعلاً در باب غیر از کلب صید بیع نداریم، و لذا مثل موطأ مالک

می گوید انی اکره، با

س: آن مال اهل سنت است ولی عرضم این است که شیعه وقتی می گوید

ج: نه می دانم

س: خب نشان می دهد که شاید بوده دستش بعدش به ما نرسیده

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

پنجشنبه: ۲۰۲۳/۰۴/۲۰ - ۱۴۰۲/۰۱/۳۱

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۱۶

جلسه: ۵۰

ج: خب ببینید عرض می‌کنم این مطلب اگر باشد این در کتاب‌های مثل صدوق و دیگران هم می‌آید فرض کنید در کافی می‌آید در جای دیگر کتاب‌های ضعیف دیگر می‌آید این‌ها نقل به مضمون است، یعنی

س: متفرد است آخر داریم بعض جاها

ج: در تفرد شیخ، تفرد شیخ در مقام روایت داریم در تهذیب داریم اما در مقام این کتاب عرض کردم اصلش کتاب اهل سنت است اصلاً، اصلاً فروعی که دارد، تفریعاتی که دارد،

س: نه همین عرض می‌کنم معیار را در بیاوریم ببینیم ضابطه این که حمل بر نقل مضمون می‌کنیم چه است؟

ج: عرض کردم

س: روی‌ها شیخ، عذر می‌خواهم روی‌ای که دارد که عین متنش دارد ولی سنی است، روی داریم که همین جوری که شما می‌فرمایید نقل مضمون است

ج: این معنی که این تعبیر که مسلم متن نیست این تعبیر الآن در مصادر، در مصادر اهل سنت هم که نگاه کردیم انتفاع را دارند بیع را ندارند در مجموعه روایات‌شان در روایات ضعیفه ما هم مصدر آن دیه هم که داشت مثلاً دیه را هم اگر دقت، مثلاً مرحوم صدوق دیه را نقل کرده ابن فضال، الآن آن روایت را نمی‌توانیم تازه عن رجل هم دارد یعنی ابهام‌های شدیدی در این جهت وجود دارد

س: حالا سؤال

ج: تازه این این هم این هم بر فرض باشد این هم این معنایش این است که از دیه فهمیده جواز بیع را می‌شود نقل به مضمون،

س: بعد نقل مضمون را می‌شود با عمل اصحاب درستش کرد؟

ج: این مشکل کار است،

س: چون متن را ما نمی‌دانیم چه است

ج: چون متن را نمی‌دانیم تازه نقل به مضمون را می‌شود قبول کرد در جایی که اجازه بدهید در جایی که مصدر شیعی باشد این در باب بیاورید، اعلم ان المفوضه خذلهم الله بیاورید،

س: این را چون فرمودید مسند احمد، در مسند احمد در بحثی یکی در حدیث عبدالله ابن مغفل مزنی در دو جلد ایشان، یک حدیثی از این آقا نقل می‌کند که ان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم امر بقتل الکلاب ثم قال، ما لهم و لها فرخص فی کلب الصيد و فی کلب الغنم، این متن به همین تعبیر در مسند احمد دوبار همان طور که عرض کردم از حدیثی عبدالله ابن مغفل مزنی آمده، بعد به همین سند در، از همین آقا در صحیححه مسلم هم آمده در سنن دارمی هم این طور آمده که ابونعیم حدثنا سفیان عن عبدالله ابن دینار عن ابن عمر قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم من اقتنی کلباً الا کلب صید او ماشیة نقص من عمله کل یوم

ج: قراط دارد چرا دارد

س: قراط، که این همان بود که معذرت اما این

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

پنجشنبه: ۲۰/۰۴/۱۴۰۳ - ۳۱/۰۱/۱۴۰۲

جلسه: ۵۰

صفحه ۱۷

ج: این ناظر این به حکم تکلیفی هم هست، نقص من عمله قراطاً بحث به حکم چیز ندارد بحث به بیع و، آن وقت می ماند روایات دیه اگر از روایات دیه هم استفاده حکم بیع بکند باز هم می شود نقل به مضمون اگر از روایات اقتناء استفاده کنیم باز می شود نقل به مضمون یعنی اقتناء، و لذا دیدید مثل مالک آمد تصریح کرد اقتنائش اشکال ندارد لیکن بیعش جایز نیست، تصریح کرده انی اکره، لنهی رسول الله عن ثمن الكلب روشن شد پس بر فرض هم دیه ثابت بشود بر فرض اگر قبول کردیم چون یکش داشت که یک زمبیل خاک بریزیم برایش یک مسخره ارزشی ندارد، اگر بر فرض هم دیه ثابت می شود باز اثبات جواز بیع می شود مضمون، بعد هم که این روایت هم با این تعبیر فقط در مبسوط شیخ آمده که یک کتابی است که اصلش از اهل سنت است بعد هم در میان اهل سنت این بحث آمده بالفعل یعنی الآن دارند که چون رخص رسول الله فیجوز بیعه،

س: خب این ها قرائن این است که این نقل به مضمون می شود

ج: نقل به مضمون می شود دقت، شبیه این را هم در شیعه داریم الآن این بحث اشهد ان علیاً ولی الله را بیاورید ایشان، س: قال الصدوق

ج: صدوق هم دارد شیخ طوسی هم دارد

س: و المفوضه لعنهم الله یا خذلهم الله

ج: خذل،

س: در مورد بحث مالک که فرمودید ابن عبدالبر در

ج: عبدالبر

س: در استذکارش بحثی که آورده باب ماجاء فی ثمن کلب بعد می گوید که قال مالک، عبارت مالک را آورده که اکره ثمن الكلب، بعد می آید پایین تر ایشان می گوید و اما بیع کلاب و اثمانها و قیمتها علی من قتلها فقد اختلف العلماء فی ذلک،

ج: این به خاطر دیه است این علی من قتلها بحث دیه را کرد

س: و الصحیف و فی ذلک من مذهب مالک ما ذکره فی موطأه و الحجۃ له من جهة الآثار صحیحۃ منها فلان روایت را می آورد قال ابو عمر فاذا کان غیر ذلک، یک بحثی این جا می کند که کلب ضاری مأمور به قتل است و این ها بعدش می گوید و قد اختلف این همان که بحثی که اشاره کردید و قد اختلف اصحاب مالک و اختلفت روایه حالا عنه یا عنده فی ثمن الكلب الذی اییحت اتخاذه

ج: ببینید

س: فاجاز مره ثمن الكلب الضاری و منع منه اخری، تفکیک بین اقتناء و بیع، بعدش می گوید که و وجه اجازه بیع

ج: نه واضح است کتاب های متعدد دارند اهل سنت یکی دوتا نیست همین مجموع نووی را هم نگاه کنید ایشان شرح بهترین داده،

س: بعدش می گوید و اما الشافعی فلا يجوز عنده بیع الكلب الضاری و لا غیر الضاری و لا یحل عنده ثمن الكلب الصيد و لا کلب الماشیة و لا کلب الضرع لنهی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم الثمن الكلب

ج: ایشان تخصیص را قبول نکرده

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

پنجشنبه: ۲۰۲۳/۰۴/۲۰ - ۱۴۰۲/۰۱/۳۱

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۱۸

جلسه: ۵۰

س: می‌گویند دیه را هم چیز قبول نکرده و قال ابوحنیفه و اصحابه یجوز بیع الکلاب

۴۸: ۵۱

و الماشیة

ج: بین ابوحنیفه حالا چرا؟ چون یجوز الانتفاع از جواز انتفاع و اتخاذ و اقتناء در آوردن جواز بیع را پس این روی در حقیقت این بوده یعنی روایتی در اتخاذ بوده روایتی در دیه حالا مثل روایت ما عبد این‌ها از آن جواز بیع در آورده این نقل به مضمون است دقیقاً همین را گفته، گفته که پیغمبر فرمودند که کلاب صید را دیگر نکشید فاخبر انک الکلب الصید کان مقتولاً فکان بیعه و الانتفاع به حراماً و کان قاتله مؤدیاً لفرض علیه فی قتله، ثم نسخ ذلک و اباح الاصطیاد به فصائر کسائر الجوارح فی جواز بیعه، بعد ج: یعنی از مسأله‌ای

س: نافع شد چون نافع شد پس بنابراین صارت

ج: بیعش هم درست است روشن شد این در یک کتابی اصلاً سنی آمده و لذا هم حتی ما نمی‌دانیم اصلاً مال شیخ باشد این عبارت روی دقت می‌کنید احتمال می‌دهیم اصلاً عبارت در اصل متن آن سنی بوده لیکن عظمت شیخ اقتضاء کرده در طائفه،

س: چون در خلاف هم داشت یک جورایی

س: در وسائل هم اصلاً آورده این عبارت شیخ را از مبسوط به عنوان یک

ج: روایت آورده در خلاف فکر نمی‌کنم جواز بیع آورده؟

س: جواز بیع کلاب آورده،

ج: در خلاف

س: عرض کردم که چیز می‌کند،

ج: بخوانید عبارت خلاف را،

س: فرمودید بخوانیم

ج: به من لایحضر اعلم ان المفوضه المفوضه

س: یجوز بیع کلاب الصید و یجب علی قاتلها قیمتها اذا کان معلمه که خلاف جلد سه مسأله

ج: این درست است این اشکال ندارد

س: و لایجوز بیع غیر الکلب المعلم علی حاله و قال ابوحنیفه و مالک یجوز بیع الکلاب مطلقاً الا انه مکروه بعد تا بیاید می‌گویند

ج: مکروه برای حرام است

س: شافعی را هم می‌گویند لایجوز بیع الکلاب المعلمه کانت او غیر معلمه دلیلنا بعد از این که برای یجوز اجماع الفرقة فانهم

لایختلفون فیه و یدل علی ذلک احل الله البیع، الا ان تكون تجارة عن تراض،

ج: این جا دقت کنید ایشان دقت کنید اجماع الفرقة گفت اخبارهم نگفت، معلوم می‌شد اخبار را

س: اخبارهم بعد می‌گویند و روی جابر ان النبی صلی الله علیه و آله و سلم نهی عن ثمن الکلب و الصنور الا کلب الصید و هذا

نص

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

پنجشنبه: ۲۰۲۳/۰۴/۲۰ - ۱۴۰۲/۰۱/۳۱

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۱۹

جلسه: ۵۰

ج: لیکن روی جابر مال ما نیست اما ما داریم ظاهراً ما در بیع کلب صید داشته باشیم از این عبارت ایشان معلوم می شود در شیعه نیست حالا باید نگاه بکنم،

س: یک مشکل هم این که آن روایت سلمی ام رافع را ما در این جا را که خواندیم از اهل سنت نبود، که شیخ در تبیان بهش اشاره کرده بود، متن آن را نداریم

س: الا کلب الصید خلاصه این باز خوب است

ج: فقط کلب صید را اجازه داده

س: فقط کلب الصید را بقیه اش را

ج: آن هم تازه معلق

س: تبیان بهتر بود، چون آن جا هر سه هست که ایشان می گوید در روایت سلمی است

ج: در بیعش فقط کلب صید همان که من گفتم،

س: اتخاذ است

ج: این اگر بود با مبسوط نمی سازد

س: آنجا می گوید این ها مثال است دیگر، پس مکاسب

ج: خب مجبور بشود این طور بگویند دیگر

س: بلی

ج: چون یک چیزی آمده چه کارش بکند؟ می رود می آید عمده اش هم همین است روایت شیخ طوسی در مبسوط،

س: با این حساب معلوم شد که این جور روایات اصلاً نباید روش بحث بشود این به این بحث را من می خواهم یک کم بازتر صحبت کنم اصل بحث را کلاً به طور کلی آن وقت ببینیم مفوضه را بگویید دیگر این راجع به متن بود بحث ما امروز راجع به متن بود، و روی جواز بیع فلان کذلک این را ما همچون متنی نداریم، بحث ما در این قسمت حالا این جا هم بخوانیم مفوضه،

ج: خب بلی تهذیب هم دارد

س: شیخ صدوق جلد یک صفحه دویست و نود،

ج: یا نهاییه شیخ طوسی است،

س: اصول الأذان و الاقامه بعد که تمام شد می فرمایند که قال مصنف هذا الكتاب رحمه الله هذا هو

۵۵: ۴۴

لايزاد فيه و لا ينقص منه و المفوضه لعنهم الله،

س: لعنهم الله دارد؟

ج: خذلهم الله هم بعض جاها دارد

س: من در ذهنم همین بود بلی

ج: خذلهم الله، مراد از مفوضه در اینجا شیعیان بغداد است چون زمان آل بویه است شیعه در بغداد فعالیت سیاسی داشت اینها،

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

پنجشنبه: ۲۰۲۳/۰۴/۲۰ - ۱۴۰۲/۰۱/۳۱

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۲۰

جلسه: ۵۰

س: من لایحضر بخوانیم،

ج: مفوضه غلات است،

س: مفوضه به معنای غالی

ج: غالی چون می گویند ان الله خلق العالم و فوض امر العالم الى الائمه، مفوضه به این معنی، نه مفوضه در انسان در مقابل جبر، تفویض مرادش این است

س: و قد وضعوا اخباراً و زادوا فی الآذان محمد و آل محمد ببین و قد روی اخباراً این نقل به مضمون است و وضعوا اخباراً کاشکی اخبار را می آورد اصلاً ببینیم چه است؟

س: حرف شان چه است؟

ج: شیخ همین عبارت را دارد رووا فی ذلک اخباراً

س: نقل مضمون هم نکرده

ج: هیچی اشارات است یعنی ایشان این مطلب را گفته که روایت نقل کردند که اشهد ان علیاً ولی الله در روایات است این اصلاً نقل نکردند اصلاً چنین نقلی الآن ما مشکل متنی، عین عبارت را یا شیخ در تهذیب دارد یا در نهاییه دارد تهذیب را هم بیاورید در باب آذان یا در نهاییه، به نظرم در نهاییه است شاید بعد می گوید و قد رووا فی ذلک روایات، باز هم نمی آورد ایشان، س: البته فقط نوشته در ان علیا ولی الله چندتا فراز است

س: و ان خیر البریه

ج: بلی،

س: و اما ما روی فی شواذ الاخبار من قول اشهد ان علیاً ولی الله و آل محمد خیر البریه

۱۹: ۵۷

لایعمل علیه

ج: این عبارت هم شیخ طوسی است این نقل به

س: و قد عمل بها کان مخطئاً در نهاییه که فرموده،

ج: نهاییه آورده دیدید و ما روی فی شواذ مضمون را آورده

س: در مبسوط هم این را دارند گفتند علی ما ورد فی شواذ الاخبار فلیس بمعمول علیه فی الآذان و لو فعله انسان

ج: دقت کردید این دیگر خیلی مضمونش دیگر به نحو اشاره مانند است عبارت شیخ یکی از جاهایی که خیلی هم عجیب است شیخ بالاخره شما خبر را بیاور حالا ضعیف ممکن است اصلاً این مطلب تا حالا از مصدرش و سند را بیاور تا ببینیم چه است؟ حالا آنی که الآن ما الآن منحصرراً در فقه الرضا در تشهد دارد، و اشهد ان علیاً نعم الاخ و نعم الوصی، اینی که الآن در تشهد دارد در آذان و اقامه هم ندارد، اما شیخ از عبارت شیخ و عبارت مرحوم صدوق در می آید که در آذان و اقامه وارد شده این این قسمتی که الآن مهم است برای ما، این که این تعبیر اشهد ان علیاً ولی الله یا محمد و آل الخیر البریه این در اخبار وارد شده ما این جور چیزها داریم که مثلاً یک مضمون روایت یا اشاره مانند یا هم مثل همان این نقل ها هیچ ارزش الآن برای ما نمی تواند داشته باشد،

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

پنجشنبه: ۲۰۲۳/۰۴/۲۰ - ۱۴۰۲/۰۱/۳۱

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۲۱

جلسه: ۵۰

و نمی تواند کارگشا باشد نه به خاطر این که فقط شیخ هم از او اعراض کرده الآن نمی توانیم نه اعراض شیخ را توجیه بکنیم کاملاً راه برای ما بسته است الآن در مورد این روایاتی که می گوید شواذ اخبار کاملاً راه بسته است و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین.